

«بی‌اعتمادی» خوره جانمان شده است

فاصله‌ها و ترسمان از هم هر روز بیشتر...



جام جم آنلاین: فاصله‌ها و ترسمان از هم هر روز بیشتر... آلودگی صوتی و تصویری، هوا و محیط زیست و هزار مشکل آشکار و پنهان دیگر برای نابودی جسم و جانمان کم نبودند که بی‌اعتمادی هم روان انسان خسته را در اضطرابی عمیق و تاریک فرو برد، هر روز بیشتر و بیشتر...

این موجود دو پا که در منطق قدیم از او به عنوان حیوانی صاحب شعور یاد شده در طول تاریخ، سرنوشتش محتوم به اجتماعی بودن بوده است؛ این فرجام گریزناپذیر، یعنی اجتماعی بودن، برای نظم و بقایش مستلزم چیزهایی است که امروز رنگ به رخسار خیلی‌هایش نمانده است؛ «؛ اعتماد اجتماعی»، «؛ انسجام اجتماعی» و «؛ مشارکت اجتماعی» یعنی 3 مولفه اصلی سرمایه اجتماعی. برخی از صاحب‌نظران مولفه «؛ اعتماد» را مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی ذکر می‌کنند. حالا فکرش را بکنید که قصه زندگی‌مان آمیخته شود با حس بی‌اعتمادی! البته «؛ بدتر هم خواهد شد» این هشدار را دکتر علی انتظاری عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی در گفت‌وگو با جام‌جم داد.

اعتماد، کلید همکاری

اندیشمندان از اعتماد، تعاریف بسیار گفته و نوشته‌اند، اصلاً فکر نکنید که این قصه امروز است چرا که ارسطو 300 سال قبل از میلاد مسیح نوشت: «؛ ما به مردان نیک بسیار همه جانبه‌تر و بی‌چون و چراتر از دیگران اعتماد می‌کنیم.» در اصل این مولفه زمینه‌ساز همکاری میان اعضای جامعه است و تمایل افراد به تعامل و همکاری با گروه‌ها را افزایش می‌دهد. اگر اعتماد نباشد اینها نیز نخواهد بود و اصلاً زندگی جمعی وجود نخواهد داشت. اگر امروز شما شنیده یا به کودکان خود توصیه کرده‌اید که به افراد غریبه نباید اعتماد کرد. این مساله خود دارای ریشه‌ها و همچنین تبعات بسیار زیادی است. آنتونی گیدنز عنوان می‌کند: «؛ ... هر جا که سطح اعتماد اجتماعی بالا باشد مشارکت و همیاری مردم در عرصه‌های اجتماعی بیشتر و آسیب‌های اجتماعی کمتر است.» اما چگونه اعتماد شکل خواهد گرفت؟ انتظاری بر این باور است که اعتماد بر پایه انتظارات شکل گرفته است با این هدف که امور به روالی صحیح پیش بروند. یعنی آنچه را که ما براساس وظیفه برعهده داریم به درستی انجام دهیم و در مقابل، دیگران هم وظایف خود را انجام دهند. به گفته وی در چنین حالتی اعتماد اجتماعی وجود دارد. چنانچه تردید داشته باشیم که دیگران از وظایف خود تخطی می‌کنند اعتمادتان سست می‌شود.

در کل می‌توان اعتماد را یک نگرش مثبت نسبت به فرد یا امر خارجی دانست. اعتماد به عنوان یک مقوله اجتماعی در جریان فرآیند جامعه‌پذیری آموخته می‌شود.

ریشه‌های کاهش اعتماد اجتماعی

دلایل زیادی دارد کاهش اعتماد اجتماعی در جامعه ما؛ کارشناسان در حوزه‌ها و رشته‌های مختلف علوم انسانی هر کدام از زاویه نگاه و تخصص خود دلایل و ریشه‌های آن را بررسی کرده‌اند. اهل رسانه «؛ گسترش و همه‌گیر شدن وسایل ارتباطی بویژه رایانه» را یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش اعتماد اجتماعی، عنوان می‌کنند. این مساله موجب شده تا شکل ارتباطات از حالت چهره به چهره و سنتی خود خارج و به ارتباطات مجازی تغییر ماهیت دهد. در ارتباطات رایانه‌ای «؛ نظارت اجتماعی» وجود ندارد و درست به همین دلیل ناهنجاری‌های پیچیده و مدرن در سطح جامعه، عرصه‌ای برای ظهور می‌یابند. مثالش در این زمینه زیاد است از ازدواج‌های ناموفق اینترنتی تا کلاهبرداری‌های کلان مالی.

هر چه اعتماد کمتر شود جامعه انسجام اجتماعی خود را از دست می‌دهد، در صورتی که نهادهای جایگزین نباشند که افراد را به هم پیوند دهند، جامعه دچار از هم پاشیدگی خواهد شد و روال عادی زندگی مردم پیش نخواهد رفت اما انتظاری از نگاه جامعه‌شناسی، کاهش اعتماد اجتماعی را به این موارد مربوط می‌داند: ضعف نظارت‌های اجتماعی، ضعف قوانین، ضعف نهادهای پشتیبانی‌کننده، ضعف سیستم قضایی که نتواند ضمانت لازم را برای اجرای قوانین فراهم کند. به گفته او مهم‌ترین وجه این مساله به این بازمی‌گردد که افراد به درستی جامعه‌پذیر نشده باشند.

به باور روان‌شناسان نیز بی‌اعتمادی یک پدیده روان‌شناختی است که فرد اطمینان به خود را از دست می‌دهد و به ناتوانی‌اش اذعان

دارد. این روند از نقطه نظر کلان به بی‌اعتمادی در سطوح ملی می‌رسد.

پیامدها و نشانه‌ها

حتما شما تیتیر روزنامه‌ها در مورد آمار چک‌های برگشتی، میزان طلاق و... را خوانده‌اید. در چنین حالتی مردم نسبت به هم در جامعه، محل کار و حتی در کوچک‌ترین نهاد یعنی خانواده بی‌اعتماد می‌شوند. به بیانی ساده اعتماد، خانواده، همسر، فرزندان، همسایگان، دولت، مسوولان نظام سیاسی، مجلس، قوه قضاییه و... را شامل می‌شود. اعتماد یک نگرش است و تنها کافی است که شما سر این نمودار را از جهت مثبت به طرف منفی سوق دهید تا دیگر سنگ روی سنگ بند نشود.

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی «ضعف امید به زندگی» و «ناامیدی از آینده» را از دیگر پیامدهای بی‌اعتمادی اجتماعی می‌داند. به گفته انتظاری اگر سرمایه اجتماعی کاهش یابد به تبع آن شاهد رکود در دیگر عرصه‌ها خواهیم بود در چنین حالتی فعالیت‌های اقتصادی کاهش می‌یابد، یادش بخیر در روزگاری نه‌چندان دور اگر کسی در بازار ورشکست می‌شد، بدون داشتن سرمایه، براحتی می‌توانست با اعتباری (اعتماد) که در بازار داشت به فعالیت خود ادامه دهد، اما امروز برخی از بازاریان به انتظار نشسته‌اند تا یکی از همکاران آنان با مشکل مواجه شود و بلافاصله بقیه اجناس او را با نرخی بسیار پایین‌تر خریداری کنند!

به گفته یک رفتارشناس و آسیب‌شناس اجتماعی، رواج و رسمیت یافتن دروغ در مناسبات فردی و اجتماعی، افزایش و گسترش سوگند در گفتمان‌ها، سوءظن، فردگرایی، تظاهر و ریا، رابطه‌گرایی، قانون‌گریزی، عوام‌زدگی و عوام‌فریبی، تملق و گزافه‌گویی نشانه‌هایی از بحران اخلاقی و نبود اعتماد در جامعه است.

مجید ابهری، اعتماد اجتماعی در یک جامعه را همچون شیرازه‌ای می‌داند که آحاد آن را به هم پیوند داده و از پراکندگی‌شان جلوگیری می‌کند. به باور این کارشناس بی‌اعتمادی افراد به یکدیگر و به ساختار سیاسی و اجرایی جامعه، باعث بروز سوءاستفاده‌های مختلف، رشوه، اختلاس و پدیده زیرآب‌زنی می‌شود. وقتی در یک جامعه منابع به صورت ناعادلانه در بین گروه‌های مردم توزیع شود و این نابرابری در طول زمان استمرار پیدا کند شکاف بین 2 طبقه غنی و فقیر هر روز بیشتر می‌شود و طبیعی است که در این شرایط قوانین و ساختار سیاسی جامعه زیرسوال رفته و نوعی بی‌اعتمادی اجتماعی را در افراد تقویت می‌کند.

چه کسی پایان قصه را خواهد نوشت...

گویی قصه این بی‌اعتمادی، می‌خواهد پایانی تراژیک داشته باشد، چون قرار است با بی‌اعتمادی به یکدیگر همه سر در غارهای تنهایی خود فروبریم.

انتظاری این مساله را چنین توضیح می‌دهد: اگر بی‌اعتمادی در جامعه شکل گیرد فعالیت‌های فردگرایانه رشد و فعالیت‌های جمعی کاهش خواهد یافت. در این حالت هزینه‌های زندگی افزایش پیدا می‌کند و روال زندگی بر مدار عادی خود نخواهد چرخید. هر چه اعتماد کمتر شود جامعه انسجام اجتماعی خود را از دست می‌دهد در صورتی که نهادهای جایگزین نباشند که افراد را به هم پیوند دهند، جامعه دچار از هم پاشیدگی خواهد شد و روال عادی زندگی مردم پیش نخواهد رفت. با به وجود آمدن اختلالات، دیگر نمی‌توان آینده خوبی را ترسیم کرد. ابهری نیز ناتوانی و بی‌قدرتی، پوچی، بی‌معیاری و انزوا را از سرفصل‌های آشکار بی‌اعتمادی اجتماعی و سرگردانی انسان می‌داند.

درمان این درد بدون متولی

همین که اندکی نگران شدیم از وضعیت اعتماد در سطح جامعه، فوری می‌رویم سراغ راهکار، راهکارهایی که البته تنها در روزنامه می‌ماند و بس، چون اصلا اعتماد اجتماعی در کشور متولی ندارد، یعنی بزرگ‌ترین مولفه سرمایه اجتماعی همین‌طوری رها شده است! با این همه دکنتر انتظاری برای ایجاد اعتماد اجتماعی پیشنهاد انجام کار «فرهنگی» می‌دهد. به گفته او باید بین رسانه‌ها و نظام تعلیم و تربیت هماهنگی ایجاد شود. از سویی دیگر نظام قضایی باید بدرستی به وظایف خود عمل کند، چون تسامح سیستم قضایی در برابر با تخلف موجب کاهش هزینه‌های تخلف می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت در حال حاضر متخلفان به جای مجازات، بیشتر پاداش می‌گیرند.

به باور وی، تقویت نهادهای محلی برای کنترل اجتماعی از دیگر راهکارهای مهم و موثر است. وی در این رابطه روی «کنترل‌های محلی و طبیعی» تاکید می‌کند و در این زمینه توضیح می‌دهد: برای کنترل‌های محلی باید محله‌ها را حفظ کرد، باید شرایطی مهیا شود که ارتباطات را در سطح محله‌ها حفظ کرد. به اعتقاد انتظاری تغییرات باید روند کندتری داشته باشند، اگر سرعت تغییرات بالا باشد، نمی‌توان کنترل اجتماعی را حفظ کرد. مهاجرت باید کنترل شده و ساماندهی شده باشد چون افراد مهاجر در

محلله‌های جدید قابل کنترل نیستند و از سوی دیگر از کنترل قبلی نیز خارج شده‌اند. تغییر شغل‌های مداوم، تغییر محل سکونت، باید کنترل شود، اما متأسفانه در جامعه شهری ما، وضعیت وخیم و حاد است و کسی به فکر ساماندهی آن نیست. باید در این زمینه مطالعات لازم صورت گیرد. باید گفت «مهاجرت»‌های کنترل نشده و وسیع از مهم‌ترین عوامل بی‌اعتمادی در جامعه است.

این اصل مطلب است

اگرچه هنوز از خواب سنتی برنخاسته، خود در عرصه مدرنیته صاحب‌نظر شدیم، اما به هر حال دیگر محال است همچون گذشته و مانند اجتماعات کوچک که روابط انسانی در آنها محدود و تعریف شده بود، اعتماد را دوباره علم کنیم. با این وجود در نظم نوین، اعتماد هم تخصصی شده است! راهکارهای ایجاد آن هم تخصصی است، اصلاً باید خود ما به شکلی تخصصی و آکادمیک اعتماد کنیم. درست مانند زمانی که بیمار می‌شویم و به یک پزشکی که نمی‌شناسیم اعتماد می‌کنیم یا برای خرید مایحتاج سراغ برندهای خوشنام می‌رویم. باید اعتمادمان را هم‌رنگ و هم‌آهنگ با جوامع توسعه‌یافته کنیم. حالا که اعتماد اجتماعی زیر لایه‌های این شهر دودی رنگ باخته است، دوباره باید به ریسمان «دانش» و «علم» چنگ بزنیم. آیا اصلاً اعتماد اجتماعی کاهش یافته است؟ بله کاهش پیدا کرده و بدتر هم خواهد شد...». دکتر انتظاری با این پاسخ، ریشه این مسائل را در راس امور می‌داند. به باور وی مدیران اجرایی ما براساس دانش عمل نمی‌کنند، بلکه براساس ظن و گمان خود عمل می‌کنند. دانش و عقل بر مدیریت ما حاکمیت ندارد، این اصل مطلب است.

انتظاری ادامه داد: هنگامی مشکلات جامعه حل می‌شود که عقل و دانش حاکم شود. یعنی باید دانش‌محور باشیم و این مهم هنگامی رخ می‌دهد که دانشگاه‌محور شویم. دانشگاه محوری در سطح کلان مدیریتی به این معنی است که هر اقدامی پیش از اجرا برای تصمیم‌سازی به دانشگاه ارجاع داده شود و در آنجا تصمیم‌سازی صورت گیرد. اما اگر چنین نشود و همین‌طور سرمایه‌های اجتماعی یکی پس از دیگری از میان جامعه رخت بر بندند آن وقت فقر و بیکاری، تورم و اعتیاد، خودکشی و طلاق و جرایم اخلاقی روندی روبه گسترش می‌یابند. این را هم ابهری گفت. شما حالا دیگر می‌توانید صدای بلند این زنگ خطر را در صف طولانی دادگاه‌ها بشنوید. صف‌های دادگاه‌ها روبه‌روز طولانی‌تر، تنهایی‌مان هر روز بیشتر، ناهنجاری‌ها پیچیده‌تر، امید به آینده کمتر و...، اگر جاده بی‌اعتمادی همین‌گونه با شتاب طی شود، چه‌بسا که روزی صورتک‌های اجتماعی همه‌جا را فراگیرند، اما ناامید نشوید و به فکر فردایی بهتر باید بود.

سامان عابری / جام‌جم